





سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۲۴ پاییز ۱۴۰۳

www.qpjournals.ir

ISSN : 2783-4166

رمزگشایی از کارکردهای بنیادین در اسطوره گیل گمش

دکتر علی بازوند^۱  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۳۷ تا ص ۵۲)

 [10.22034/caat.2024.469020.1100](https://doi.org/10.22034/caat.2024.469020.1100)

چکیده

از نخستین روزهای زندگی بشر تا اکنون، یکی از سوالات اساسی انسان، مرگ و زندگی بعد از آن بوده است و آیا زندگی با مردن به اتمام می‌رسد یا پس از آن به گونه‌ای دیگر و در جهانی دیگر ادامه می‌یابد. البته انسان‌ها از گذشته به این امر واقف بوده‌اند که بعد از اتمام زندگی نمی‌تواند به دنیای کنونی برگردد. به ناچار این ناتوانی را با مدد تخیل جبران کرده و با سفرهای تخیلی و روحانی خویش، کنجکاو‌اش را فرونشانده است. این گونه سفرها، گاه در عالم خواب رخ داده‌اند و گاه در خیال و گاهی هم به وسیله مواد مخدر و خلسه‌آور این مسافرت روحانی و مکاشفه‌آمیز صورت پذیرفته است. در ادبیات بیشتر ملل و فرهنگ‌های مختلف، نمونه‌هایی از این گونه سفرنامه‌های تخیلی موجود است. به عنوان مثال: سفر گیل گمش برای دیدار با انکیدو، سفر اولیس با اموات برای دیدن روح مادرش، سفر ارداویراف به بهشت و دوزخ و سفر دانتی به دوزخ و برزخ و بهشت نمونه‌های از این موارد است. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است. اهداف پژوهش عبارتند از: انتقاد از اوضاع جامعه، اصلاح و تزکیه افراد، کمک به گسترش یک دین و عقیده خاص، به عینیت درآوردن ذهنیات، طرح و بیان نظریات فلسفی و عرفانی.

کلید واژه‌ها: گیل گمش، اسطوره، رمزگشایی، کارکرد، بنیادین.

^۱. گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. // dr.bazvanda@cfu.ac.ir



۱- مقدمه

خلاصه‌ای از حماسه گیل‌گمش

حماسه گیل‌گمش، کهن‌ترین روایت مکتوب بشر از مواجهه با مرگ است. این روایت و حماسه کهن را که در دوازده لوح یا سرود نگارش یافته، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش نخست توصیف قهرمانی‌ها و پهلوانی‌های گیل‌گمش و انکیدو «Enkidu» و وضع و موقعیت شهر «اوروک» است. مردم اوروک که از استبداد و خودکامگی گیل‌گمش به تنگ آمده بودند از خدایان خواستند هم‌وردی برای گیل‌گمش بیافرینند. «ارور» (الهه بزرگ قالب‌پرداز) انسان اولیه‌ای به نام «انکیدو» می‌آفریند. یک چوپان شکارچی که با این انسان غول‌پیکر و وحشی مواجه می‌شود، به توصیه پدرش به شهر اوروک و نزد گیل‌گمش می‌رود و شکایت می‌کند که یک موجود آدمی‌سان وحشی مزاحم شکار و گله‌بانی‌اش شده است. گیل‌گمش یکی از روسپیان معبد «ایشتر» را به نام «شمخت» همراهش می‌کند تا با قدرت و فریبندگی زنانه‌اش انکیدو را رام و اهلی کند. انکیدو به همراه شمخت به شهر اوروک می‌رود و در زورآزمایی با گیل‌گمش شکست می‌خورد. این مبارزه و هم‌وردی سبب دوستی گیل‌گمش و انکیدو می‌شود. آن دو پس از اعمال قهرمانانه زیاد، از جمله کشتن غول جنگل‌های سدر، «خومبابا و گاو آسمانی»، دچار خشم خدایان می‌شوند و انکیدو بیمار می‌شود و سپس می‌میرد. مرگ انکیدو، گیل‌گمش را با واقعیت زندگی و مرگ روبه‌رو می‌سازد. از اینجاست که بخش دوم حماسه که در واقع سفری برای بی‌مرگی است آغاز می‌شود. کما اینکه برخی محققان این بخش را «طلب و جست‌وجو» نام نهاده‌اند. یانیک بلان در همین مورد می‌گوید: «رسم بر این است که مفسران بخش دومی در حماسه تشخیص می‌دهند با عنوان (گیل‌گمش در راه طلب)». (بلان، ۱۳۸۰: ۱۰۸) گیل‌گمش برای یافتن جاودانگی و بی‌مرگی بعد از گذراندن دشواری‌های بسیار و عبور از مراحل سخت، نزد «اوت ناپیشتیم» (نوح سومری) می‌رود و از او راز و راه جاودانگی را جویا می‌شود. در این قسمت اشاره‌ای به طوفان بزرگ (نوح) می‌شود و بعد از هفت شبانه‌روز خواب که جنبه رازآموزانه دارد و گیل‌گمش در این آزمون شکست می‌خورد، «بنا بر سنت هدیه بخشیدن به مهمان، اوت ناپیشتیم به پیشنهاد همسرش، تصمیم می‌گیرد که راز زندگی را افشا کند و او را از وجود گیاهی اعجاز‌آمیز آگاه می‌کند». (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۵۴) گیل‌گمش به همراهی و راهنمایی «اورشینی» (قایقران اوت ناپیشتیم) به جست‌وجوی «گیاه جوان‌کننده» در اعماق دریا می‌پردازد، گیاه خاردار که اوت ناپیشتیم به او معرفی می‌کند. گیل‌گمش سنگ‌هایی به پای خود می‌بندد و در اعماق دریا گیاه را می‌یابد اما هنگامی که به ساحل می‌آیند و گیل‌گمش در چشمه‌ای خنک سر و تن می‌شوید، ماری آن گیاه را می‌خورد، پوست می‌اندازد و می‌رود. گیل‌گمش که ناکام از یافتن جاودانگی و بی‌مرگی به شهر اوروک برگشته، از کاهنان، جادوگران و احضار کنندگان ارواح



می‌خواهد ترتیبی بدهند تا بتواند با روح انکیدو ملاقات کند و از اسرار جهان زیرین آگاهی یابد. به ترتیب مقدماتی، گیل‌گمش به دوزخ وارد می‌شود و با سایه (روح) انکیدو ملاقات می‌کند و از وضع و حال دنیای پس از مرگ جويا می‌شود. گیل‌گمش پس از مراجعت از این سفر مکاشفه‌آمیز، در قصرش دراز می‌کشد و می‌میرد و بدین‌گونه حماسه و سفر به پایان می‌رسد.

۱-۱- بیان مسأله

انسان‌ها همواره آرمان‌شهر خود را در میان اسطوره‌ها جستجو می‌کند و آرزوها و رؤیاهای خویش را در این اسطوره‌ها می‌یابد و مشاهده می‌کند. اسطوره‌ها دارای ارزش، اهمیت و جاذبه خاصی هستند و این جاذبه‌های همیشه از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده‌اند تا به جهان معاصر رسیده‌اند. فرهنگ‌ها و آداب و رسوم در تمدن‌های بشری، همواره بخشی از زندگی انسان‌ها را تشکیل داده‌است و این سنت‌ها سینه به سینه و از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته‌اند و در این بین باورها نیز به سبب نقش خود بر آداب و رسوم و زندگی مردم، جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و از گذشته تاکنون، راز و رمز این باورها برای همگان جذاب و بحث‌برانگیز بوده‌است. مواردی از قبیل: مرگ و دنیای پس از آن، اعتقاد انسان‌های نخستین، خرافات، باورها، مذاهب و ادیان رایج در دوره‌های گوناگون زندگی بشر موجب می‌شود تا موضوع مورد نظر یکی از عوامل تأثیرگذار در سرنوشت و باور انسان‌ها قرارگیرد. در ادیان بسیار قدیمی در دنیا و ایران پیش از اسلام، باور به مرگ، عدالت، فلسفه حیات، از دغدغه‌هایی انسان‌های اولیه بوده‌است و مباحثی این چنین در میان همه ملل از جایگاه والایی برخوردار بوده‌است.

۱-۲- هدف و ضرورت پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی «سفرهای روحانی و تخیلی» در ادبیات حماسی کهن می‌باشد که از اهمیت بسزایی برخوردار است و نویسندگان، عرفا و شاعران بسیاری از این مباحث وام گرفته‌اند و از این جهت ضرورت دارد تا ضمن شناخت و معرفی این کتاب حماسی، چراغ راهی باشد برای آگاهی بخشیدن به پژوهشگران در این زمینه.

۱-۳- سؤال و روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیلی- توصیفی است. محدوده این پژوهش کتاب حماسه گیل‌گمش است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱- اوضاع اجتماع و مذهب در عصر نگارش حماسه گیل‌گمش چگونه بوده‌است؟ ۲- به عنینت درآوردن ذهنیات چگونه میسر می‌شود؟ ۳- نظریات فلسفی و عرفانی حماسه گیل‌گمش حول چه محورهایی است؟

۱-۴- پیشینه پژوهش



در موضوع گیل‌گمش پژوهش‌های بسیاری از قبیل کتاب، پایان‌نامه و به ویژه مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده‌است که در این مقاله به چند مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

غلام‌دوست و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی تحت عنوان «مقایسه شخصیت اسطوره‌ای سیاه‌گالش با شخصیت اسطوره‌ای گیل‌گمش» نویسندگان به بررسی اسطوره سیاه‌گالش و مقایسه آن با اسطوره گیل‌گمش در موضوعات شکار و دام و حفاظت از محیط زیست پرداخته‌اند. این تحقیق هیچ ارتباط موضوعی با مقاله نگارنده ندارد.

سعیدی و دادور (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «تجلی رنج در اساطیر با نگاهی به اسطوره گیل‌گمش» به تحلیل و بن‌مایه رنج با استناد به حماسه گیل‌گمش می‌پردازند و تلاش انسان در برابر رنج و حضور رنج در زندگی قهرمانان به شکل‌های مختلف اشاره می‌کنند. میزان هم‌پوشانی مقاله با پژوهش نگارنده بسیار ناچیز و اندک است.

خانلری و رهبری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مروری تاریخی بر حماسه علمی، تخیلی اسطوره گیل‌گمش» به ارتباط مستقیم اسطوره گیل‌گمش با ادبیات علمی-تخیلی قرن بیستم اشاره می‌کند. مقاله حاضر به مباحثی غیر از مباحث اشاره شده در مقاله حاضر می‌پردازد؛ بنابراین هم‌پوشانی بسیار اندکی در برخی مباحث با هم دارند.

خداکرمی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی آرکی‌تایپ‌های حماسه گیل‌گمش از منظر یونگ» به بررسی تاثیر متقابل دو عنصر متضاد مرگ و جاودانگی، بن‌مایه اصلی این افسانه اساطیری و توجیه‌گر تلاش و تکاپوی درخور ستایش قهرمان اصلی حماسه برای یافتن گیاه جوانی و زندگی جاودانی پرداخته‌است. مقاله مزبور از بعد راز جاودانگی و نامیرایی در برخی مباحث با مقاله نگارنده اشتراکات اندکی وجود دارد.

یوسفیان‌کناری و طاووسی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی نوین در نخستین سرچشمه‌های حماسه گیل‌گمش» به بررسی شواهد تاریخی مبنی بر تعامل فرهنگی تمدن بین‌النهرین و اقوام ایرانی، اعتبار خاستگاه سومری حماسه گیل‌گمش را در معرض تردید قرار می‌دهد. گمانه‌های باستان‌شناسی ادبی-نوشتاری و اساطیری موجود، احتمال انشعاب آن را از یک خاستگاه تاریخی دیگر تقویت می‌کند، پرداخته‌اند و با مقاله حاضر ارتباط موضوعی ندارد.

منشی‌زاده (۱۳۸۲) در کتابی با عنوان «حماسه گیل‌گمش» به بررسی داستان از ماجراهای گیل‌گمش با انسان وحشی Enkidu و سفر پر زحمت او تا انتهای زمین در جستجوی نوح بابلی و راز جاودانگی است، پرداخته‌است. حماسه گیل‌گمش، در کنار مضامین خانوادگی، دوستی و وظایف پادشاهان، بیش از هر چیز درباره مبارزه ابدی بشر با ترس از مرگ است.

مؤذنی و یعقوبی (زرین‌دست) (۱۳۸۲) در پژوهشی تحت عنوان «حماسه گیل‌گمش و روایت‌های مختلف» به بررسی سیر اصلی داستان و موارد متفاوت مطالب در بعضی از روایات پرداخته‌است. مقاله به مباحثی مانند قربانی کردن پرداخته که ارتباط موضوعی با مقاله نگارنده ندارد.



هم‌چنانکه مشاهده می‌شود مقالات مورد اشاره از لحاظ موضوع ارتباط چندانی با مقاله نویسنده ندارند.

۲- تحلیل و بررسی متن

۲-۱- اهداف نویسنده یا نویسندگان این متن

همه نویسندگان سفرنامه‌های روحانی و مکاشفه‌آمیز در تدوین و نگارش این نوع سفرنامه‌ها، هدف یا اهداف متعددی را دنبال می‌کنند. علاوه بر اقتناع حس کنجکاوی نسبت به وقایع و اوضاع عالم پس از مرگ، که تقریباً بین تمام سفرنامه‌های روحانی مشترک است، اهداف دیگری نیز نهفته است. یکی از این اهداف کارکرد سیاسی-اجتماعی این‌گونه متون است. در حماسه گیل گمش و سفر روحانی قهرمانان این افسانه، به نظر می‌رسد یکی از اهداف بنیادین، کارکرد سیاسی-اجتماعی است.

۲-۱-۱- هدف سیاسی - اجتماعی: استبداد و تمرکز قدرت وقتی در دست یک نفر یا گروهی محدود قرار گیرد، همواره موجب فساد و ویرانی می‌شود و رنج و درد طبقات زیردست را موجب می‌شود. استبداد و خودکامگی، تعادل زندگی اجتماعی را نبود می‌سازد. یکی از کارکردهای سفرنامه گیل گمش، تأکید بر این نکته است. وقتی مردم شهر اوروک از استبداد و اختناق گیل گمش، فردی که ادعا می‌کند دو سومش خدایی است (دین) و یک سومش از جنس انسان (قدرت مادی و جسمی) است، خسته و به ستوه می‌آیند، از خدایان کمک می‌جویند: «شما گاو نر وحشی آفریدید و شیربالدار. گیل گمش، سلطان ما از آنها نیرومندتر است. وی همتای خود را نمی‌یابد، قدرت او بر سر ما بسیار زیاد است. او معشوقه را به نزد محبوب راه نمی‌دهد و دختر پهلوان را به مرد خود راه نمی‌دهد.» (منشی-زاده، ۱۳۸۲: ۲۲)

خدای آسمان که همان «آنو» است، ضجه‌های آنان را می‌شنود و ارور (الهه بزرگ پرداخت قالب) می‌گوید: «تو ای ارور به همراهی مردوک پهلوان، آدم و جانوران را آفریدی. حال نقشی بساز که با گیل گمش برابر باشد. موجودی قوی و مانند او و معذک فقط جانور صحرايي نباشد. وقتی زمان او فرامی‌رسد این نیرومند به اوروک بیاید باید با گیل گمش رقابت کند، پس اوروک آرام خواهد شد.» (همان: ۲۳)

گویا پدیدآورندگان حماسه گیل گمش، متوجه این مطلب بوده‌اند که اگر در کشوری تقسیم قدرت صورت نگیرد، طبقه فرودین آسیب خواهند دید. در برابر زورگویی‌های گیل گمش، باید قدرتی مشابه قرار گیرد تا بر استبداد و خودکامگی این نیمه‌خدا، افسار زند و مهارش سازد. از همه مهم‌تر ویژگی فناپذیری‌اش را یادآوری کند و با مرگ انکیدو به گیل گمش و به تمام پادشاهان جبار یادآوری نمایند که مرگ بر جهان شما هم خواهد گذشت. حتی برای گیل گمش که دو سومش خداست. اصولاً مرگ سلاحی است تا قدرتمندان نادان و غافلان قدرتمند را آگاه سازد.



فی الواقع مرگ و یاد مرگ یکی از ستون‌های اصلی مذهب است. «رقیب گیل‌گمش [انکیدو] بنا به خواست خدایان بزرگ، با ظهورش ساکنان شهر اوروک را از خشونت و تندی گیل‌گمش رهانید.» (بلان، ۱۳۸۰: ۹۹)

۲-۱-۲-جهت‌گیری فلسفی: شاید انتظار یک جهت‌گیری فلسفی، آن‌گونه که امروز مرسوم است از نوشته‌ای که مربوط به دوران اساطیری می‌باشد؛ یعنی زمانی که به قول کزازی، بشر در دوران تفکر اسطوره‌ای قرار دارد [۲] اندکی دور از ذهن به نظر برسد اما این که ما در قرن بیست‌ویک و با دیدگاه فلسفی به این نوشته نگاه کنیم هیچ استبعاد و غرابتی ندارد. جهت‌گیری فلسفی سفر گیل‌گمش، بر پوچ‌گرایی و بالطبع لذت‌جویی آنی و این‌جهانی تکیه دارد. همچنان که شکیب‌الخوری، کارگردان عراقی «گیل‌گمش را پهلوانی اگزیستانسیالیست می‌داند که در پایان به پوچی تلاش انسان در ستیز با مرگ می‌رسد.» (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۱) «جان ناس» در مورد برداشت بابلیان و سومریان از زندگی و مرگ می‌نویسد: «[بابلیان] برخلاف مصریان از دنیای دیگر جز ناکامی و رنج انتظاری نداشتند و سراسر سعادت و نیک‌بختی را در این جهان می‌پنداشتند.» (ناس، ۱۳۸۰: ۷۴) به همین دلیل، سیدوری سابتو و اوت ناپیشتیم، گیل‌گمش را نصیحت می‌کنند که برگردد و از زندگی کوتاهش در این دنیای فناپذیر لذت ببرد.

«گیل‌گمش، بنوش و بخور. تن خود را بینبار، شب و روز شاد باش. هر روزی را جشن شادی بگیر! شب و روز را با چنگ و نی و رقص شاد باش! جامه‌های پاک بپوش، سر خود را بشوی با روغن بیندای و تن را در آب تازه صفا بده! از دیدار فرزندان لذت ببر در آغوش زنان شاد باش!» (منشی‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۲)

اکنون که جهان فرودین مملو از رنج و سختی است، مردمانش غذایشان خاک رس است، همچنین، انسان‌ها اجازه ورود به باغ خدایان را ندارند؛ بنابراین تشویق به لذت‌بردن و بهره‌گیری از زمان اندک حیات می‌تواند یکی دیگر از اهداف این متن باستانی باشد. جان‌گری «Johan Gray» نیز در مورد غنای فلسفی اسطوره گیل‌گمش می‌گوید: «شاید بتوان گفت که گیل‌گمش از آدیسه ژرف‌تر و در توجه به آرزوهای انسان و محدودیت‌های فیزیکی وی از غنای فلسفی بیش‌تری برخوردار است. حماسه گیل‌گمش از یکپارچگی ادبی خاصی برخوردار و از این روایت داستانی حماسی-فلسفی برآورده است.» (گری، ۱۳۷۸: ۶۳)

۲-۲-هدف و انگیزه مسافر جهان دیگر (گیل‌گمش)

انگیزه اصلی سفر گیل‌گمش ترس از مرگ و نیستی است. مرگ دوستش انکیدو، چشمانش را به روی واقعیت مرگ و فناپذیری انسان می‌گشاید. او می‌فهمد که مرگ، سرنوشت محتوم آدمی است و خود، آن را «بهره آدمی» می‌نامد. اما او که دوسومش خداست میل شدیدی به ابدیت و جاودانگی دارد و این میل موجب مبارزه و سفری مخاطره‌آمیز می‌شود. به قول ژان شوالیه: «میل به ابدیت در انسان، مبارزه بی‌وقفه او را با زمان منعکس می‌کند و حتی بیش از آن نشانگر مبارزه‌ای شدید است با مرگ، برای فتح زندگی ابدی.» (شوالیه، ۱۳۸۰: ۲۹)



انگیزه و هدف دیگر گیل‌گمش در رفتن به دوزخ برای دیدار انکیدو، آگاهی پیدا کردن نسبت به حال و روز دوست یکدل و رفیق شفیقش است؛ او می‌خواهد بداند بعد از مرگ، چه بر سر دوستش آمده‌است. به قول ساندرز «سفرهای دگرجهانی قهرمانان فانی یا نیمه ایزدی همیشه به منظور مشخصی انجام می‌پذیرفت؛ از جمله برای بازگرداندن شخص یا چیز خاصی، یا برای پی‌بردن به حقیقتی یا کسب پاداشی.» (ساندرز، ۱۳۸۲: ۱۷۲)

۲-۳- شیوه آماده‌سازی برای سفر روحانی: در برخی از مسافرت‌ها و مکاشفات روحانی که مسافر خودخواسته و با انگیزه و هدف قبلی به سفر مکاشفه‌آمیز و روحانی می‌رود، مقدماتی ترتیب داده می‌شود؛ مثلاً در ارداویرافنامه، هنگامی که موبدان، ویراف را مأمور سفر به جهان دیگر می‌کنند، او سر و تن می‌شوید، جامه نو می‌پوشد و بوی خوش می‌بوید، درون یشت می‌خواند (ستایش نان مقدس)، روانیان و درگذشتگان را یاد می‌کند سپس از دست دین‌دستوران و موبدان، سه جام زرین از می و منگ گشتاسپی به نیت اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌نوشد و خواهران و دیگر دین‌دستوران در تمام مدت هفت شبانه‌روز کنار او به دعا و انجام مراسم مذهبی می‌پردازند. (ن.ک. عقیقی، ۱۳۹۱: ۲۵) در حماسه گیل‌گمش نیز وقتی او از کاهنان می‌خواهد ترتیبی دهند تا با روح انکیدو ملاقات کند، آنان مقدمات و مراسمی را برای این سفر روحانی پیشنهاد می‌کنند: «گیل‌گمش، اگر می‌خواهی به دنیای زیر خاک، به منزل خدای بزرگ مردگان بروی، بایست با جامه‌های چرکین بیایی، روغن نغز بر خویش نیندایی، تا ارواح مردگان مطرود را بوی خوش آن نفریبید که گرد تو پرواز کنند. کمان را نبایست بر زمین بگذاری تا آنها که تو با تیر کشته‌ای بر تو جمع نشوند. گرز را نبایست در دست نگه داری تا ارواح مردگان نرمند. کفش بر پای خود نپوشی و نرم نرم گام برداری. زنی را که دوست داری نبایست بیوسی، زنی را که بر او خشمگینی نبایست بزنی، فرزندی را که دوست داری نبایست در آغوش بکشی، فرزندی که بر او خشمگینی نبایست مجازات کنی.» (منشی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۱۰)

این مقدمه‌چینی برای سفر به دنیای مردگان را در سفر اولیس برای دیدار با ارواح «تیرزیاس، الپنور»، مادرش و دیگر درگذشتگان می‌بینیم. این قسمت را نیز به خاطر شباهت‌هایی که با سفر گیل‌گمش و همچنین ارداویرافنامه دارد، ذکر می‌کنیم. در سرود دهم اُدیسه، سیرسه، شیوه ورود به دنیای زیرزمینی مردگان (قلمرو هادس و پرسفونه) را این‌گونه بیان می‌کند: «به آنجا نزدیک شو، گودالی که تا آرنج ژرفا داشته‌باشد از هر سوی بکن و در آنجا نوش‌خواری که نخست شیر آمیخته با انگبین سپس باده شیرین و سومین آب باشد، به نام همه مردگان بکن، روی آن آرد سفید جو بریز. درخواست شورانگیزی از جان‌های بریاد رفته مردگان بکن... آنگاه روان‌های مردگان دسته دسته خواهند آمد... تو شمشیر تیزت را از سراسر ساق پایت بکش و همان‌جا بمان و مگذار سرهای بی‌جان مردگان ... نزدیک شوند.» (اُدیسه سرود دهم، ۱۵۴)



۴-۲- **داشتن راهنما:** در این سفرنامه روحانی نیز مانند اغلب آثار مشابه، راهنما یا راهنمایانی حضور دارند. در بخش زیادی از سفر گیل‌گمش، شمش، خدای خورشید [۵] راهنمای اوست. سپس بانوی دانای کوهستان و باغ خدایان؛ یعنی «سیدوری سابیتو» او را راهنمایی می‌کند. در ادامه اورشنبی، قایقران اوت ناپیشتیم، نقش راهنما را به عهده می‌گیرد. جوزف کمپبل معتقد است که «گاهی راهنما در نقش قایقران ظاهر می‌شود.» (کمپبل ۱۳۸۹: ۸۱)

۵-۲- **کهن‌الگو و نماد در حماسه و سفر گیل‌گمش:** کهن‌الگو یا صورت ازلی، مفهوم و صورتی است که در قعر ضمیر و ناخودآگاه همه افراد بشر وجود دارد؛ علیرغم تمام جدایی‌های و فواصل جغرافیایی، تاریخی، نژادی و دینی. در این حماسه نیز می‌توان تعدادی از این کهن‌الگوها را نشان داد. «تصویر صورت مثالی ناشی از مشاهده مکرر؛ مثلاً اساطیر و قصه‌های پریان در ادبیات جهان است که داری نقش‌های معین هستند و در همه‌جا ظاهر می‌شوند. ما این نقش‌ها را در خیال‌پردازی‌ها، رؤیاها، هذیان‌ها و اوهام افرادی می‌بینیم که امروز زندگی می‌کنند. این تصاویر و تداعی معنی‌های کلاسیک همان چیزی است که من آن را «تصویرات مثالی» می‌خوانم. این تصورات ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بر ما نفوذ می‌کنند و مفتونمان می‌سازند.» (یونگ، ۱۳۷۱: ۴۰۵)

در واقع مفهوم و مضمون کهن‌الگو از ملاحظه این موضوع پدید می‌آید که اساطیر و قصه‌ها مضامین مشترکی در بین ملل‌های مختلف دارند که همواره و در همه‌جا تکرار می‌شوند. «هنرمند بزرگ کسی است که بینش ازلی دارد؛ یعنی نسبت به نمادهای صور مثالی که برای بیان تصاویر ازلی و درونی خود برگزیده‌است، حساسیتی خاص دارد.» (حری، ۱۳۸۸: ۱۷)

۶-۲- **کهن‌الگوی آب:** در بخش دوم حماسه گیل‌گمش، کهن‌الگوی آب و گذشتن از آن، همچنین شست‌وشو در چشمه مشاهده می‌شود. الیاده معتقد است که در فرهنگ‌های مختلف، آب را «اکسیر بی‌مرگی و جاودانگی» و «موجب طولانی شدن عمر» دانسته‌اند. هم او در ادامه می‌گوید: «غوطه‌زدن در آب، رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است؛ زیرا هر غوطه‌وری، برابر با اضمحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است و خروج از آب، تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان. پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است... آب از طریق آیین رازآموزی، ولادتی نو است، به مدد آیین جادویی، درمان‌بخش و به برکت آیین‌های مربوط به مردگان، موجب رستاخیز پس از مرگ.» (الیاده، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۹۰)

گیل‌گمش برای یافتن راز زندگی جاودان، مجبور است به همراه قایقران اوت ناپیشتیم از دریای مرگ عبور کند. او صدوبیست تیر چوبی را که از درختان جنگل درست کرده در آب‌های مرگ فرومی‌کند تا بتواند به سلامت از آن عبور کند. به قول الیاده «گذر از آب رمزی از ناپدید شدن صورتی کهنه به منظور پیدایش صورتی نو محسوب می‌شود.» (همان: ۴۱۹) علاوه بر این او بعد از راهنمایی اوت ناپیشتیم به همراه اورشنبی (قایقران اوت ناپیشتیم)



برای یافتن «گیاه جوان‌کننده» وارد اعماق دریا می‌شود. به نظر می‌رسد وارد شدن گیل‌گمش به اعماق آب برای یافتن گیاه جوان‌ساز، شکلی از غسل تعمید باشد، مردن و زایشی دوباره. گیاه نیز نماد زایش است، چرا که پس از مرگ زمستانی، تولدی دوباره می‌یابد. همچنین گیل‌گمش بعد از یافتن گیاه زندگی بخش به ساحل و خشکی می‌آید و در چشمه‌ای سر و تن می‌شود. شست‌وشو در چشمه نیز نماد و کهن‌الگوی تحول و تولد مجدد است. مضافاً بر این که به موازات این کار و همزمان با آن، ماری گیاه جوان‌کننده را می‌خورد و پوست می‌اندازد. ضمناً لازم به یادآوری است که آب و ماه و مار جزء کهن‌الگوهای یکسان هستند. گیل‌گمش در آغاز سفر از خدای ماه (سین) یاری می‌جوید. بنا به عقیده‌ی یاده، ماه و آب یک سرشت و کارکرد کهن‌الگویی و اساطیری دارند. و مار هم که «جانوری قمری» محسوب می‌شود با این دو ارتباط دارد. (ن.ک. همان: ۱۶۵-۱۶۶)

۲-۷- کهن‌الگوی سنگ‌های مقدس: در سفر روحانی گیل‌گمش وقتی به باغ خدایان (بهشت) قدم می‌نهد، باغ خدایان را این‌گونه به تصویر می‌کشد. درختانی با میوه‌هایی از یاقوت و لاجورد. «هچنین «زمرد سبز» که زیر درختان را فرش کرده‌است.» (منشی‌زاده، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۷) در واقع حضور سنگ‌های مقدس در باغ خدایان (بهشت) نماد و کهن‌الگوی بی‌مرگی می‌باشد. ییاده در مورد رمزپردازی سنگ‌ها می‌گوید: «سنگ یشم، سنگی گرانبه‌است... و در نظام اجتماعی مظهرشاهی و توانایی است، در پزشکی، اکسیری است که برای تجدید و تمدید قوای جسمانی مصرف می‌شود همچنین آن را غذای روح نیز دانسته‌اند و تائوئیست‌ها اعتقاد داشتند که می‌تواند موجب نامیرایی شود.» (ییاده، ۱۳۹۴: ۴۱۰)

۲-۸- توصیف بهشت: در حماسه گیل‌گمش، بهشت مخصوص خدایان است، بدین جهت آن را باغ خدایان نامیده‌اند. آدمی‌زادگان را بدان راهی نیست. به قول ساندرز «در کیهان سومری و بابلی، تنها خدایان در بهشت به سر می‌برند.» (ستاری، ۱۳۸۴: ۸۲) حتی پیغمبران و کاهنان نیز راهی بدانجا ندارند. بهشت افسانه گیل‌گمش بر بلندای کوهستان مقدس قرار دارد و پس از عبور از تاریکی مطلق و دره‌ای تنگ و تاریک مسافر (گیل‌گمش) به آن می‌رسد. این مکان بدین صورت وصف شده‌است: «میوه‌های آن یاقوت‌اند، خوشه‌های انگور آویخته‌اند. تماشای آن لذت‌بخش است. درخت دیگری لاجورد بار دارد و میوه‌های دیگر بسیاری. در تشعشع آفتاب، باغ دلربا و درخشان است.» (منشی‌زاده، ۱۳۸۲: ۷۵) همچنین در جایی دیگر آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«سدرها در انبوه پرشکوهی قرار دارند، جواهرات رنگارنگ به درخت‌ها آویخته‌اند. زمرد سبز مانند گیاه‌های دریایی، زیر درختان را فرش کرده، سنگ‌های پر بها مانند خار و خاشاک رسته‌اند. تخم میوه‌ها یاقوت زرد است.» (همان: ۷۷) مطلبی که ما را مطمئن می‌کند این توصیفات باغ خدایان، همان وصف بهشت است، نام دربان و نگهبان آن جاست؛ سیدوری سابیتو. این نام در زبان سامی به معنی حورا [ازن سپید پوست سیاه چشم] است. (ن.ک. جان‌گری، ۱۳۷۸:



۹-۲- توصیف دوزخ: دوزخ اما قلمرو ارشکیگال «Ereshkigal» و ایرکالا «Irkalla» است. کسانی که به آن وارد می‌شوند، برنخواهندگشت. «خورش آنها غبار زمین است و غذایشان خاک رس و مثل خفاش‌ها و بوم‌ها با بال و پر پوشیده‌اند. روشنی نمی‌بینند و در تاریکی به سر می‌برند.» (منشی‌زاده ۱۳۸۲: ۳۹-۳۷) حتی در این دوزخ، پاکان و پیغمبران و جادوگران و عزیزان خدای بزرگ نیز به سر می‌برند. (همان: ۳۷-۳۹) همان‌طور که در صفحات قبل از قول جان ناس نقل کردیم [ابلیان] برخلاف مصریان از دنیای دیگر جز ناکامی و رنج انتظاری نداشتند. این نگرش به زندگی پس از مرگ باعث این چنین تصویر و تصور ناامیدانه‌ای شده‌است. ای سی بولند نیز در کتاب «اسطوره‌های حیات و مرگ» نیز می‌نویسد: «مکان مردگان در تصور آنان جایی غم‌انگیز و تاریک بود... مردم بابل از مسیر تاریک و تیره جهان خاکی فرودین در هراس بودند؛ یعنی آنجا که ارواح فقط می‌توانستند به عدم هرج و مرج آغازین و نابودی دل‌خوش کنند.» (بولند، ۱۳۸۷: ۳۲۱)

بوترو «Bottero» نیز در این مورد می‌نویسد: «نوع نگاه ساکنان بین‌النهرین به مرگ در باورهای آنها نسبت به روح و زندگی پس از مرگ منعکس شده‌است. آنها نه به قیامت و رستاخیز و نه به بهشت و دوزخ اعتقاد داشتند. این مسأله را مراسم تدفین مردگان در این منطقه تأیید می‌کند.» (Bottero, 2001: 106)

۱۰-۲- جسمانی یا روحانی بودن سفر: در این حماسه، خواننده با سه نوع سفر روبه‌روست: الف- سفر جسمانی گیل‌گمش برای دیدار با اوت‌نایشتیم و جست‌وجو برای یافتن بی‌مرگی و جاودانگی. ب- سفر روحانی و مکاشفه‌آمیز گیل‌گمش برای دیدار با روح (سایه) انکیدو. این سفر همان‌طور که در صفحات قبل گفته شد، ارادی و با قصد قبلی صورت می‌گیرد. برای انجام این سفر، گیل‌گمش از کاهنان و احضارکنندگان ارواح کمک می‌گیرد؛ البته این سفر همراه با مناسک و مراسمی صورت می‌پذیرد. ج- سفر روحانی انکیدو به دوزخ در خواب.

در این حماسه، بشر هنوز از ذهن عینی و مادی‌گرا، به ذهنیتی تجریدی و عرفانی از زندگی و مرگ تحول نیافته‌است. برخلاف سفرهای روحانی که مسافر (سالک) به دنبال جاودانگی روح و اتحاد با خالق است، در سفر جسمانی گیل‌گمش، هدف، تنها بی‌مرگی و جوان ماندن جسم است. تنها پس از اینکه گیل‌گمش، آزمون‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارد و در چشمه‌ای پاکیزه و خنک تن می‌شوید و یک مار، گیاه جوان‌کننده‌اش را می‌رباید، بیدار می‌شود و با واقعیت انکارناپذیر و ناگزیر مرگ مواجه می‌گردد و آن را راحت‌تر از پیش، می‌پذیرد. به همین سبب است که در پایان با آرامش در قصر خویش سرش را زمین می‌گذارد و جان می‌دهد. همان‌طور که جوزف کمپبل می‌گوید: «بازگشت به ریشه مانند جست‌وجوی آرامش است. جست‌وجوی آرامش مثل حرکت به سوی سرنوشت است و

حرکت به سوی سرنوشت همچون جاودانگی است. شناخت جاودانگی بیداری است.» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۱۹۶)



در این پژوهش با پرداختن به مسأله لاینحل سرنوشت آدمی؛ یعنی مرگ و تلاش انسان برای دست‌یابی به جاودانگی، به تحلیل ابعاد اساطیری حماسه گیلگمش پرداخته‌شد. گریز از مرگ و تلاش برای رسیدن به زندگی جاودانه پیوسته دغدغه اصلی انسان‌ها در تمامی ادوار و نسل‌ها بوده‌است و آثار به جای مانده از ملت‌های مختلف گویای این واقعیت است که هر انسانی سرانجام طعم تلخ مرگ را می‌چشد و گریز از مرگ امری ناممکن است اگرچه تمامی تلاش‌های انسان برای رهایی از چنگال مرگ بی‌نتیجه بوده‌است، حتی قهرمانان برخی از آثار که به طریقی روئین‌تن بودند سرانجام در مقابل مرگ راهی جز تسلیم نداشته‌اند. در سایر آثار حماسی از جمله گیل‌گمش، جویندگان جاودانگی پس از پشت سر نهادن سختی‌های بی‌شمار سرانجام ناامید به دیار خود برگشته و خود را برای زندگی پس از مرگ مهیا ساخته‌اند. در این داستان حماسی تلاش گیل‌گمش برای یافتن گیاه زندگی در واقع تمثیلی است از تلاش انسان برای کشف حقیقت و رسیدن به سر منزل مقصود.

گیل‌گمش اگرچه در این اثر به هدفش؛ یعنی جاودانگی فیزیکی نمی‌رسد اما با تلاش فراوان به فلسفه حیات و راز آفرینش دست می‌یابد. بنابراین در می‌یابد که مقاومت در برابر مرگ به مانند خواب امری محال است و زندگی در مرگ معنا پیدا می‌کند. در حقیقت خواب سنگین گیل‌گمش تصویری از مرگ است و بیدار شدن او در روز هفتم، اشاره‌ای است به روز رستاخیز دارد که همه مردگان در موعد مقرر از خواب سنگین برمی‌خیزند و به حساب و کتاب آنها رسیدگی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- الیاذه، میرچا. (۱۳۹۴). رساله در تاریخ ادیان (ترجمه جلال ستاری). تهران: انتشارات سروش.
- بلان، یانیک. (۱۳۸۰). در ناگزیری مرگ گیل‌گمش (ترجمه جلال ستاری). تهران: نشر مرکز.
- بورلند، ای سی. (۱۳۸۷). اسطوره‌های حیات و مرگ (ترجمه رقیه بهزادی). تهران: نشر علم.
- بیرلین، جوزف فرانسیس. (۱۳۹۱). اسطوره‌های موازی (ترجمه عباس مخبر). تهران: نشر مرکز.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۸). کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی. شماره ۱۵، صص ۱۷-۱.
- خانلری، جواد و رهبری، عباس. (۱۳۹۵). مروری تاریخی بر حماسه علمی، تخیلی اسطوره گیل‌گمش. فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه. دوره ۲، شماره ۲/۲، تابستان ۱۳۹۵، صص ۹-۱.
- خداکرمی، فاطمه. (۱۳۹۲). بررسی آرکی‌تایپ‌های حماسه گیل‌گمش از منظر یونگ. فصلنامه زبان و ادب فارسی. شماره ۱۶، صص ۶۸-۴۵.
- ساراماگو، ژوزه. (۱۳۸۵). هجوم دوباره مرگ (ترجمه کیومرث پارسای). تهران: انتشارات نی‌نگار.
- ساندرز، نانسی. (۱۳۸۲). بهشت و دوزخ در انتظار بین‌النهرین (ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور). تهران: نشر کاروان.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۰). اسطور و رمز (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات سروش.
- سعیدی، سارا و رادفر، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). تجلی رنج در اساطیر با نگاهی به اسوره گیل‌گمش. فصلنامه مطالعات هنرهای زیبا. دوره ۲، شماره ۵، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۵-۴.
- شمیل، آنهماری. (۱۳۹۵). راز/عدد (ترجمه فاطمه توفیقی). قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شوالیه، ژان. آلن گبریان. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها (ترجمه و تحقیق سودابه فضایی). تهران: انتشارات جیحون.
- عفیفی، رحیم. (۱۳۹۱). ارد/ویرافنامه. تهران: انتشارات توس.
- غلام‌دوست، حبیب‌الله و مؤذنی، علی محمد و سبزه‌علی پور، جهان‌دوست و نوروزی داوودخانی، ثورالله. (۱۴۰۱) مقایسه شخصیت اسطوره‌ای سیاه‌گالش با شخصیت اسطوره‌ای گیل‌گمش. ماهنامه سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب). مهر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۷، صص ۲۵۱-۲۳۷.
- غنیمی‌هلال، محمد. (۱۳۹۰). ادبیات تطبیقی (ترجمه و تحشیه و تعلیق دکتر سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فلاحی‌مقدم، رحمان و نیک‌روز، یوسف و حیدری، محمود. (۱۴۰۰). رمزگشایی کهن‌الگوها، عناصر اساطیری و شخصیت‌های عرفانی در سروده‌های مهدی اخوان‌ثالث. فصلنامه عرفان اسلامی. سال ۱۸، شماره ۷۰، صص ۸۵-۱۰۵.



- کرمی، محمدحسین و رحیمی، رضوان. (۱۳۹۱). درنگی بر ناگزیری مرگ گیل‌گمش و اسکندر و جاودانگی اوتناپیشتم و خضر. *فصلنامه بوستان ادب*. سال چهارم، شماره ۱، پیاپی ۱۱، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۰). *رؤیا، حماسه، اسطوره*. تهران: نشر مرکز.
- کمپبل، جوزف. (۱۳۸۹). *قهرمان هزارچهره (ترجمه شادی خسروپناه)*. مشهد: نشر گل آفتاب.
- کیانی، حسین. (۱۳۹۰). نقدی بر مفهوم پایداری در ادبیات سومری با رویکرد به حماسه گیل‌گمش و انلیل. *فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شماره ۳، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۰۱-۸۳.
- گری، جان. (۱۳۷۸). *اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین) (ترجمه باجلان فرخی)*. تهران: اساطیر.
- منشی‌زاده، داود. (۱۳۸۲). *حماسه گیل‌گمش*. تهران: انتشارات اختران.
- مؤذنی، علی‌محمد و یعقوبی، پارسا. (۱۳۸۲). حماسه گیل‌گمش و روایت‌های مختلف. *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۵۳، شماره ۲، صص ۱۸۶-۱۶۹.
- ناس، جان. (۱۳۸۰). *تاریخ جامع ادیان (ترجمه علی اصغر حکمت)*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- نجفی‌ایوکی، علی و حاجی‌قربانی، فاطمه. (۱۳۹۶). بازآفرینی اسطوره گیل‌گمش در شعر عبدالوهاب بیاتی. *فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. سال ۸، شماره ۴، پی‌درپی ۳۰، صص ۸۵-۷۱.
- هومر. (۱۳۸۷). *اودیسه (ترجمه سعید نفیسی)*. تهران: انتشارات زوار.
- یوسفیان‌کناری، محمدجعفر و طاووسی، محمود. (۱۳۸۸). کاوشی نوین در سرچشمه‌های نخستین حماسه گیل‌گمش. *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره جدید، شماره ۴، صص ۱۸-۱.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۱). *خاطرات، رؤیاها، اندیشه (ترجمه پروین فرامرزی)*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

-Abusch, Tzvi. (1998). "the development and meaning of the epic of Gilgamesh" brandeis university
-Bottero, Fagan. (2001). "religion in ancient Mesopotamian. University of Chicago.

References

-Borland, AC, 2017. Myths of life and death. Translated by Ruqiyeh Behzadi. Tehran: Science.



- Cavalier, Jean. Alan Gerbran, 2009. The Culture of Symbols. Translation and research of Sudaba Fazali. Tehran: Jihoon Publications.
- Eliade, Mircha, 2014. Treatise on the history of religions. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Soroush Publications.
- Falahi Moghadam, Rahman and Nik Rooz, Youssef and Heydari, Mahmoud, 2021. "Deciphering ancient patterns, mythological elements and mystical characters in the compositions of Mahdi, the Third Brotherhood". Irfan Islamic Quarterly, year 18, number 70, pp. 105-85.
- Gholam Dost, Habibullah and Muezni, Ali-Mohammed and Sabz Alipour, Jahandost and Nowrozi Dawoodkhani, Thorullah, 2022. "Comparison of the mythical character of Siah Galesh with the mythical character of Gil Gumesheh". The Monthly of Persian Poetry and Prose Stylology (Bahar Adab), Mehr 1401, Volume 15, Number 77, pp. 237-251.
- Gray, John, 2008. Mythology of the Near East (Mesopotamia). Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Asatir.
- Homer, 2017. Odyssey. Translated by Saeed Nafisi. Tehran: Zovar Publications.
- Jung, Carl Gustav, 1992. Memories, dreams, thoughts. Translated by Parvin Faramarizi. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House.
- Karmi, Mohammad Hossein and Rahimi, Rizvan, 2013. "Reflection on the inevitability of the death of Gil Gumesheh and Iskandar and the immortality of Otnapishtim and Khizr". Bostan Adab Quarterly, year 1, number 1, series 11, pp. 149-174.
- Kayani, Hossein, 2018. "A critique on the concept of sustainability in Sumerian literature with an approach to the epic of Gil Gumesheh and Enlil". Literary Criticism and Stylistic Research Quarterly, No. 3, Spring 2018, pp. 83-101.
- Monshizadeh, Dawood, 2012. The epic of Gil Gumesheh. Tehran: Akhtaran Publications.
- Mouezni, Ali Mohammad and Yaqoubi, Parsa, 2013. "Gil Gumesheh epic and different narrations". Quarterly Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Volume 53, Number 2, pp. 169-186.
- Najafi Ayuki, Ali and Haji Ghorbani, Fatemeh, 2016. "Recreation of the myth of Gilgamesh in the poetry of Abdul Wahab Bayati". Literary Criticism and Stylistic Research Quarterly, Year 8, Number 4, 30 consecutive pages, pp. 71-85.
- Saidi, Sara and Radfar, Abulqasem. 2021. "The Manifestation of Suffering in Mythology with a Look at the Esura of Gilgamesh". Fine Arts Studies Quarterly, Volume 2, Number 5, Autumn 1400, pp. 4-15.
- Saramago, Jose, 2015. The second attack of death, translated by Kiyomarth Parsai. Tehran: Ninagar Publications.
- Saunders, Nancy, 2013. Heaven and hell in Mesopotamia. Translated by Abulqasem Esmailpour. Tehran: Nash Karvan.
- Shamil, Anne Marie, 2015. The secret of numbers. Translated by Fatima Tawfighi. Qom: Publications of the University of Religions and Religions.



- Afifi, Rahim, 2013. Ardavirafnameh. Tehran: Tos Publications.
- Ardestani Rostami, Hamidreza, 2018. "Epic of Gilgamesh and its Manichean themes". Historical Approach Quarterly, spring 2018, number 26, pp. 1-24.
- Birlin, Joseph-Francis, 2013. Parallel myths. Translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Blan, Yanik, 2008. In the inevitability of Gilgamesh's death. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Campbell, Joseph, 2010. The Hero of Thousand Faces. Translation of Shadi Khosrupnah. Mashhad: Gol Aftab Publishing.
- Ferdowsi, Abulqasem, 2005. Shahnameh. By the efforts of Saeed Hamidian. Tehran: Drop Publications.
- Ghanimi Hilal, Mohammad, 2018. Comparative literature. Translated and edited by Dr. Seyed Morteza Ayatollahzadeh Shirazi. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Hori, Abulfazl, 2018. "The function of ancient patterns in classical and contemporary Persian poetry". Mystical and Mythological Literature Quarterly, No. 15, pp. 1-17.
- Kazazi, Mirjalaluddin, 2011. Dream, epic, myth. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Khanleri, Javad, and Rahbari, Abbas, 2015. "Historical review of the scientific and fictional epic of the myth of Gilgamesh". Quarterly Journal of Literature, Mysticism and Philosophy Studies, Volume 2, Number 2/2, Summer 2015, pp. 1-9.
- Khodakarmi, Fatemeh, 2012. "Study of the archetypes of Gilgamesh epic from Jung's point of view". Persian Language and Literature Quarterly, No. 16, pp. 45-68.
- Nass, John, 2008. Comprehensive History of Religions. Translated by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Satari, Jalal, 2011. Myths and secrets (collection of articles). Tehran: Soroush Publications.
- Yousefian Kanari, Mohammad Jaafar and Tavousi, Mahmoud, 2009. "A new research on the sources of the first epic of Gil Gomeh". Persian Language and Literature Research Quarterly, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, new course, number 4, pp. 1-18.



Decoding the fundamental functions in the myth of Gilgamesh

   Ali Bazvand¹

Abstract

From the first days of human life until now, one of the basic concerns and questions of mankind has been death and life after death and whether life ends with death or continues after that in another way and in another world. Of course, people have been aware of the fact that no one can come back to life after death and tell what he saw and heard. Inevitably, he compensated for this disability with the help of his imagination, and his imaginary and spiritual journeys quelled his curiosity to some extent. Such trips have sometimes taken place in the world of dreams and sometimes in dreams and sometimes with the help of narcotic and ecstatic drugs. In the literature of most nations and cultures, there are examples of such spiritual travelogues. For example: Gilgamesh's trip to the underworld to meet his friend Enkidu, Ulysses' trip to the world of the dead to meet his mother's soul, Ardaviraf's trip to Heaven and Purgatory (Hemistkan) and Hell, Dante's trip to Hell, Purgatory and Heaven, etc. The findings of the research, in addition to the authors' curiosity about the world after death, we can mention these things: criticism of the society, reforming and cultivating people, helping to spread a particular religion and belief, objectifying mentalities, design and expression. Philosophical and mystical theories.

Key words: Gilgamesh, myth, decoding, function, fundamental.

¹ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University//
dr.bazvanda@cfu.ac.ir